

راهکار درمان فسق چیست، چه کار کنیم تا فاسق نباشیم؟

چگونه با برقراری تعادل میان معشوقاتمان می‌توانیم فاسق نباشیم؟

احتمالاً تا به حال کلمه فاسق به گوشتان خورده اما شاید به این فکر نکرده باشید، که خودمان هم ممکن است فاسق باشیم! اگر این امکان برای همه وجود دارد، سوال دیگری به وجود می‌آید و آن این است که چه طور فاسق نباشیم؟ زندگی پر از فراز و نشیب‌هایی است که می‌توانند، ما را از مسیر طبیعی خارج کرده و باعث عدم تعادل ما شوند. گاهی این عدم تعادل جسمی است و به راحتی دیده و درمان می‌شود و گاهی هم نفس ما از حال تعادل و وضعیت طبیعی خود خارج می‌شود، که آن را در اصطلاح فسق می‌نامیم.

مثلاً ممکن است در اثر خوردن غذایی تعادل مزاجمان به هم بخورد و یا زمان راه رفتن به سنگی گیر کرده و تعادلمان را از دست بدهیم، اما عدم تعادل در نفس به این سادگی و وضوح خود را نشان نمی‌دهد. ما به دلیل انس و عادت‌ها که به دنیا و شرایط آن داریم، خیلی وقت‌ها خود را در بند معشوق‌های ابعاد پایینی وجودمان قرار می‌دهیم. آنقدر خود را به کسب کمالات مادی و دنیایی مثل خرید خانه و ماشین، پیدا کردن چهره و اندام بهتر، همسر ایده‌آل‌تر و شرایط شغلی مناسب‌تر، مدرک تحصیلی بالاتر و... مشغول می‌کنیم، که ممکن است هرگز متوجه فسق و عدم تعادل در چینش معشوق‌هایمان نشویم؛ با این وجود هیچ وقت هم به فکر پیدا کردن راهی برای این‌که چطور فاسق نباشیم، یا چگونه فسق خود را درمان کنیم، نمی‌افتیم. در حالی که توازن و تعادل ما به عنوان یک انسان به نحوه چینش معشوق‌ها و عدم فسق ما بستگی دارد.

همان طور که در درس‌های گذشته به آن پرداختیم، فسق و عدم تعادل در نفس ما زمانی اتفاق می‌افتد، که ما به عنوان یک انسان از بُعد انسانی وجودمان غافل شده و به دنبال اله و معشوق این بُعد که همان الله است، نمی‌گردیم؛ به عبارت دیگر الله و عشق به او در محوریت زندگی، ارتباطات، انتخاب‌ها، افکار یا

رفتار ما نیست و قدرتی برای جهت‌دهی، تنظیم و کنترل سایر بخش‌های وجود ما ندارد. ما در این درس قصد داریم بررسی کنیم که به قدرت رسیدن قوه فوق عقل ما نیازمند چه عواملی است تا بر این اساس راهکاری برای درمان فسق و خروج خود از تعادل پیدا کنیم و به عبارت دیگر فاسق نباشیم.

به بلوغ رسیدن فوق عقل

تعادل یا عدم تعادل یعنی فسق با حاکمیت بعد فوق عقل ما ارتباط مستقیمی دارد. پیش‌تر گفتیم که تعادل ما زمانی اتفاق می‌افتد که تمام ابعاد وجود ما حاکمیت بعد فوق عقلمان را پذیرفته و در سایه حکومت آن عمل کنند، اما فوق عقل زمانی می‌تواند بر نفس ما غلبه کند که از قدرت و توان لازم برخوردار بوده و به عبارت دیگر به بلوغ رسیده باشد.

البته تفاوت عمده‌ای بین بالغ شدن بعد فوق عقل یا بخش انسانی وجود ما با سایر ابعاد وجود دارد. ما در بخش‌های جمادی، گیاهی، حیوانی و عقلی وجودمان به محض رسیدن به بلوغ، معشوق خود را طلب می‌کنیم؛ یعنی برای رسیدن به خواسته‌ها و نیازهای بخش‌های پایینی وجودمان نیازی به تلقین نداریم. از همان کودکی وقتی که یک اسباب‌بازی یا وسیله‌ای پر زرق و برق چشم‌مان را گرفت، برای به دست آوردنش تلاش می‌کنیم؛ وقتی گرسنه شدیم بدون نیاز به تلقین به دنبال غذا می‌رویم؛ هنگامی که به بلوغ جنسی رسیدیم، بدون اینکه کسی به ما یادآوری کند، تمایل به ازدواج و برقراری ارتباط با جنس مخالف را در خود احساس می‌کنیم و اگر به بلوغ عقلی رسیدیم به یادگیری، مطالعه و فهمیدن رازهای طبیعت علاقه نشان می‌دهیم.

اما در مورد بعد فوق عقلمان قضیه شکل دیگریست، بعد انسانی ما خود به خود و بدون تلقین به بلوغ نمی‌رسد. ما برای به حاکمیت رساندن بعد انسانی و عقب نشاندن رقیب‌های جمادی، گیاهی، حیوانی و عقلی آن باید تلاش کنیم؛ به عبارت دیگر فاسق شدن و خروج ما از تعادل امریست که به راحتی امکان‌پذیر است و ما باید تلاش کنیم تا فاسق نباشیم؛ در واقع ذکر و یاد خدا که از نشانه‌های بیدار شدن بعد فوق عقلی وجود ماست، هیچ وقت یک عمل تصادفی و اتفاقی نبوده و از یک ساختار ریاضی علت و معلولی پیروی می‌کند، ما زمانی می‌توانیم ادعای رسیدن به بلوغ فوق عقلی و تعادل انسانی داشته باشیم، که برای معشوق بعد انسانی وجودمان یعنی الله بی‌تاب شده و برای دلتنگی او نیازی به تلقین نداشته باشیم. البته خوب است بدانیم که بلوغ بعد انسانی در وجود ما وابسته به سن و سال‌مان نبوده و زمانی اتفاق می‌افتد، که تغذیه مناسب آن را از لحاظ کمی و کیفی فراهم کنیم.

انحراف از تعادل

هیچ فرد متعادلی کمال محدود و از بین‌رونده را به کمال بی‌نهایت و نامحدود ترجیح نمی‌دهد. وقتی ما کمالات کوچک دنیایی را به معشوق بعد فوق عقلمان که کمال مطلق است ترجیح می‌دهیم، به این معنیست که در اثر تغذیه نامناسب دچار انحراف مزاج شده‌ایم. عدم تعادل در هر کدام از بخش‌های وجود ما خود را به نحوی نشان می‌دهد؛ مثلاً زمانی که نسبت به بخش جمادی و حسی خود غفلت داشته باشیم، بدنی ضعیف و بی‌حال داشته و دائم دچار بیماری می‌شویم؛ در صورت غفلت از بخش گیاهی به دنبال تغذیه مناسب و ورزش نرفته و نسبت به کم و کاستی‌های رشد و قابلیت‌های جسمی‌مان بی‌تفاوتیم. اگر در بخش حیوانی خود دچار عدم تعادل شده باشیم، تمایلی به ازدواج نداریم، برای نیازهای خانواده و فرزندانمان به اندازه کافی وقت و انرژی صرف نمی‌کنیم، یا نسبت به مسئولیت‌های شغلی، اجتماعی یا سیاسی خود

بی‌توجهیم؛ به همین ترتیب هم غفلت ما از بعد عقلی خود را با بی‌علاقگی نسبت به کسب علم و یادگیری نشان می‌دهد.

اگرچه عدم تعادل در هر کدام از این بخش‌ها آزار دهنده بوده و مانع از رشد سریع و سلامت کلی قلب ما می‌شود، اما هیچ‌کدام به اندازه عدم تعادل در بعد فوق عقلی به ما آسیب نمی‌زنند. از آنجایی که ما اشرف مخلوقات بوده و مقام خلافت الهی را بر عهده داریم، تعادل ما تنها در سایه رسیدن به الله میسر می‌شود، اما زمانی می‌توانیم، لزوم رسیدن به الله و کمال بی‌نهایت را در خود احساس کنیم که بخش انسانی را در وجود خود حاکم کرده باشیم و به عبارت دیگر فاسق نباشیم. انسانی که از حال تعادل خارج شده و درکی از بعد فوق عقلی وجود خود ندارد، دلیلی برای شبیه شدن به الله و رسیدن به هدف خلقت در خود احساس نمی‌کند؛ در نتیجه ما برای درمان فسق نیاز داریم که با تغذیه مناسب و به جا به هر یک از ابعاد و قوای وجودی خود به اندازه لازم بها داده و از رشد بی‌رویۀ ابعاد و ابزار پایینی وجودمان جلوگیری کنیم، و با تکرار و تلقین به تقویت بخش فوق عقلی وجود خود پرداخته و این بعد را در نفس خود حاکم کنیم.

ما با انس، عادت و پیوسته در معرض چیزی قرار گرفتن، زمینه محبت آن را در قلب خود فراهم می‌کنیم؛ اگر شغل، زندگی، روابط، دوستی‌ها یا دلخوشی‌های زندگی‌مان را به نحوی می‌چینیم، که مدام دنیا و جلوه‌های آن را در قلبمان پررنگ می‌کنند، طبیعتاً نفس خود را به سمت فسق و خروج از تعادل می‌کشانیم، اما اگر در ارتباط با معشوق‌های بخش‌های پایینی وجودمان تعادل را برقرار کرده و با تلقین و آموزش یاد خدا و جلوه‌های او را در قلب خود زنده کنیم، به سمت حاکمیت بعد فوق عقلانی بر وجودمان پیش خواهیم رفت؛ در حقیقت ما زمانی می‌توانیم، فاسق نباشیم که میل به کمال بی‌نهایت و رسیدن به او را فدای کمالات محدود دنیا نکنیم.

در این درس به بررسی راهکارهای درمان فسق پرداخته و یادگرفتیم که چگونه فاسق نباشیم. گفتیم که در صورت انس با دنیا و معشوق‌های بخش‌های پایینی وجودمان ممکن است، حتی در تشخیص فسق خود دچار مشکل شویم. ما برای اینکه فاسق نباشیم، نیازمند به بلوغ رساندن بعد فوق عقلانی وجود خود و کنترل بخش‌های پایینی وجودمان مطابق با خواسته‌های معشوق بی‌نهایت آن یعنی الله هستیم؛ البته بالغ شدن بعد فوق عقل با بلوغ سایر ابعاد وجودمان متفاوت بوده و نیازمند آموزش و تلقین است. آیا برای شما هم رسیدن به تعادل و توازن انسانی مهم است؟ باور دارید که اولین قدم برای رسیدن به هدف خلقت و شباهت به الله این است که معشوق‌های خود را اولویت‌بندی کرده و فاسق نباشیم؟